

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

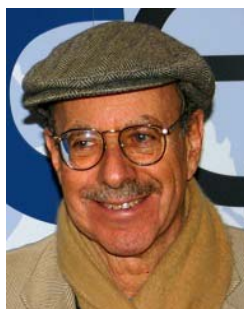
Political

سیاسی

نویسنده: پروفسور جیمز پتراس
برگردان از: حمید محوی
۰۹ جنوری ۲۰۱۸

حفظ و حراست از بزهکاری های جنسی :

این فاحشه خانه را پنهان کنید ! کنگره امریکا تاب دیدن آن را ندارد...
... و بگذارید احمق های مالیات دهنده فاکتورهایش را بپردازند



پروفسور جیمز پتراس



بر پایه قانون مربوط به مسئولیتهای کنگره در سال ۱۹۹۵، دفتر دیدبانی (۱) آمار شوک آوری را گردآوری و منتشر کرده است (۱) درباره شمار پرداخت پول به کارمندان و کارآموزانی که به دلیل رفتار ناشایستی که قانونگذاران با آنان داشته اند داد خواهی و یا اعتراض کرده بودند. (۲) درباره کل مبلغی که از خزانه ایالات متحده

امریکا (استانهای همبسته امریکا) به کارمندان کنگره پرداخت شده که قربانی رفتارهای ناشایست بوده اند. مالیات دهندگان امریکائی باید میلیونها دلار برای جبران زیان در برخی امور مربوط به بد رفتاری از سوی اعضای کنگره، افزون بر آزار جنسی آشکار نسبت به کارآموزان، پیکره کارمندان دفتری از هر دو جنس می پرداختند. وجود

این صندوق از مردم امریکا پنهان نگهداشته شده بود. شمار بسیاری از قربانیان بد رفتاری با دریافت پول به سکوت تنزل یافته و صف برگزیدگان به مانند الگوهای پارسا منش و مدافع رأی دهندگان از برابر دیدگانشان گذشته بودند. داده های رسمی از سوی دفتر دیدبانی کنگره مربوط است به پرونده های سالهای ۱۹۹۷ تا نوامبر ۲۰۱۷. در کوران این دوران، ۲۶۴ قربانی بد رفتاریهای وارد شده را افشاء کرده اند که در برخی موارد از سوی اعضای کنگره انجام گرفته بوده است. خزانه استانیهای همبسته امریکا پنهانی ۱۷ میلیون دالر به قربانیان پرداخت کرده بی آن که از هویت اعضای بد کردار کنگره نامی ببرند که افزون بر این، بر پایه قانون ۱۹۹۵ از مصونیت حقوقی نیز برخوردارند. به سخن دیگر، اعضای کنگره استانیهای همبسته امریکا، به پیوست آنانی که دست درازی جنسی پی در پی کرده بودند و تهدید کننده های کنترول ناپذیر، از بیم هر گونه افشای رسمی در مصونیت به سر می برند. بنا بر این بی آن که مجازاتی تهدیدشان کند و خسارت مادی بپردازند و یا بی آن که رسماً در برابر خانواده هایشان سرشکسته شوند، می توانند همچنان به دست درازی بر کارمندانشان ادامه دهند. پس، در مصونیت می توانند امیدوار باشند که برگزیده خواهند شد و در حالی که مالیات دهندگان بی آن که بدانند « جبران زیانکاری » آنان را می پردازند، به بد رفتاری و آزار جنسی شان ادامه دهند !

مدیریت حزب های سیاسی در کنگره و پاسداری از تجاوزکاران

آزمون وابستگی سیاسی رهبران و رؤسای کنگره به درازنای بیست سال بد رفتاری نشان می دهد که هر دو گروه سیاسی برای پاسداری از بزهکاران و کژکرداران بیمارناک در گروه خود کوشیده اند. در درازنای ده سال نخست (۲۰۰۷-۱۹۹۷)، کنگره زیر بازرسی گروه جمهوری خواه بود. در کوران این دوره، خزانه داری پنهانی ۱۱ میلیون دالر جبران زیان به حساب قربانیان واریز کرده است. دموکرات ها در درازنای سه سال آینده (۲۰۱۱-۲۰۰۸) بازرسی انجمن را به دست داشتند، در این دوران خزانه داری بیش از ۲،۵ میلیون دالر واریز کرده است. اینگونه «همکاری دو سویه» در کژ رفتاریهای بیمارناک به تجاوزکاران دو گروه سیاسی اجازه داد تا پیوسته بی آن که بیمی از مجازات داشته باشند به بد رفتاری هایشان با کارمندان و کارآموزان جوان ادامه دهند، و آنان را پیوسته تحقیر و استثمار کنند. در درازنای پنج سال گذشته (۲۰۱۷-۲۰۱۲)، جمهوری خواهان بازرسی انجمن و پرداخت پنهانی ۳،۵ میلیون دالر جبران زیان بد رفتاری را برای دو گروه سیاسی به عهده داشتند. در بخشی از این پرونده که کارمندان قربان بد رفتاری را بر می شمرد، ۱۳۳ نفر در دوران جمهوری خواهان (۲۰۰۷-۱۹۹۷)، ۴۸ نفر در دوران دموکرات ها (۲۰۰۸-۲۰۱۱)، سپس ۷۳ نفر در پنج سال گذشته که جمهوری خواهان سر کار بودند (۲۰۱۷-۲۰۱۲) یادداشت شده است. همه قربانیانی که دادخواهی کرده اند برای آن که به سکوت وادارشان کنند به دادگاهی شدن خودشان، و یا به « جلسه مشاورتی »، دوره « بازبینی » و یا به محدودیت های حقوقی تهدید شده اند.

هنگامی که میانگین بد رفتاری های برآمده از درون کنگره را بررسی می کنیم، می بینیم که دانگ جمهوری خواهان ۱۳ نفر قربانی در سال، و ۱۲ نفر قربانی در سال دانگ دموکرات ها بوده است. بنا بر این، در درون نظام سیاسی استان های همبسته امریکا، چه این که کنترول در دست جمهوری خواهان باشد و چه دموکرات ها، موارد بد رفتاری از همگونی ادامه داری برخوردار بوده است. و همین امر نشان بارزی است از فرهنگ و کنش سیاسی همگون نزد قانونگذاران استان های همبسته امریکا. تفاوت شیوه بیان ایدئولوژیک آنان هر چه باشد، هر دو با مهارت بسیار متمدانه

ای، چنان که فهرست پرونده در بخش رفتارهای ناشایست نشان می دهد، در برخورد با کارمندان با یکدیگر همکاری می کنند.

در واقع، در تالارهای کنگره، گونه ای از امتیاز فئودالی در رابطه با کارمندان و کارآموزان وجود دارد که آنان را بیشتر به مانند دهقان نگاه می کنند. این نکته یادآور «حقوق ارباب» است که سرانجام ممنوع شد.

این فرهنگ فرمانروائی نابکارانه فئودال که در زندگی روزمره بخش خصوصی، شرکت های بزرگ، جهان سینمای هالیوود و رسانه ها جاری است به مراکز قدرت سیاسی استان های همبسته امریکا نیز راه یافته، و هزاران نفر که قربانی بدفتاری و خشونت بوده اند به حال خود رها شده اند، و خانواده ها و نزدیکان قربانیان نیز در ناتوانی از رویارویی با چنین رویدادهای تلخی به سهم خود قربانی پیامدهای دراز مدت احساس تحقیر شدگی و بی عدالتی هستند. افزون بر هر کارمند جوانی که در جایگاه سرف (در دوران فئودالیت) قربانی یک قانونگذار خودکامه می شود، ده ها نفر از اعضای خانواده، پدران، مادران، برادران، خواهران و همسران، ناتوان از واکنش مؤثر، باید ده ها سال با احساس تحقیر شدگی در رویارویی با خودمکان متجاوز در سکوت و سرشکستگی به سر برند.

نباید شگفت زده شویم هنگامی که می بینیم دو گروه سیاسی از سوی رهبران شرکت های بزرگ، اشرافیان هالیوود و سوداگران وال استریت پشتیبانی و کنترل می شوند، یعنی جریانی که با استثمار و بد رفتاری و آزار کارمندان، بی آن که بیمی از مجازات داشته باشند، و کار به جایی رسید که جنبش «Me-Too» (من نیز) به گونه ای خودجوش منفجر شد. با دگرگشتی جهان کار به گونه ای که یادآور جهان فئودال است، می توانیم جنبش «Me-Too» (من نیز) را با «خیزش دهقانی» علیه اربابان فئودال همسان بدانیم.

ریاست جمهوری و بد رفتاری در محیط کار

چندین رئیس جمهور در استان های همبسته امریکا به رفتار خشونت آمیز و تحقیر جنسی وخیم در رابطه با کارمندان دفتری و کارآموزان متهم شده اند، یکی از آنها فرد نفرت انگیز ویلیام جفرسون کلینتن (مشهور به بیل کلینتن) است. با وجود این، دفتر دیدبانی کنگره، برپایه قانون ۱۹۹۵ درباره مسؤولیتهای کنگره آمار مربوط به بد رفتارهای رئیس جمهوری و پرداخت جبران زیان را مطرح نکرده است. ولی ما می توانیم شمار قربانیان کنگره و مبالغ پرداخت شده در کوران روایدهای گوناگون ریاست جمهوری بیست سال گذشته را بررسی کنیم. بررسی این نکته به ما اجازه می دهد تا ببینیم که آیا این رؤسای جمهور فرامینی برای جلوگیری از بد رفتاریها در دوران ریاست جمهوری خودشان صادر کرده اند یا نه.

در دوران ریاست جمهوری ویلیام کلینتن (بیل کلینتن) و بارک اوباما داده ها بر پایه ۱۲ سال است، یعنی از سال ۱۹۹۷ تا سال ۲۰۰۰، و از سال ۲۰۰۹ تا سال ۲۰۱۶. در دوران ریاست جمهوری جرج بوش و دونالد ترامپ، داده ها روی ۹ سال تنظیم شده، یعنی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ و ۲۰۱۷.

در دوران ریاست جمهوری دموکراتها، ۱۴۸ کارمند زیر دست قانونگذاران قربانی بد رفتاری بوده اند و خزانه ۵ میلیون دالر جبران زیان پرداخت کرده است. در ریاست جمهوری جمهوری خواهان، ۱۱۶ کارمند قربانی بد رفتاری بوده اند و ۱۲ میلیون دالر جبران زیان پرداخت شده است.

در دوران ریاست جمهوری دموکرات ها، شمار میانگین قربانیان بد رفتاری ۱۲ نفر در سال است. در دوران جمهوری خواهان، ۱۳ نفر در سال. همانند رهبران کنگره، رؤسای جمهور از هر دو گروه بزرگ سیاسی نیز نشان داده اند که با بد رفتاریها و خودکامگی بیمارناک اعضای کنگره پیوسته مدارا کرده اند.

خودکامگی نابکار نزد اعضای کنگره و مفهوم آن در ابعاد کلان

بد رفتاری نمایندگان برگزیده و اشنگتن در محیط کار با پیوندهای دوستانه سیاسی، وفاداری و فرمانبرداری بی شرمانه تشویق می شود، و ساختار قدرت را در همه سطوح میان طبقه رهبران سیاسی تقویت می کند. اعضای کنگره در رابطه با کارمندان دارای قدرت تمام عیاری هستند و افزون بر این مجبور نیستند به هیچ کس و حتا به رأی دهندگان حساب پس بدهند، و از سوی آنانی که روی این برگزیدگان سرمایه گذاری کرده اند، و به همین گونه از سوی دستگاه «دادگستری» ویژه کنگره پشتیبانی می شوند، و باز هم افزون بر این از تبانی و سکوت رسانه های همگانی نیز برخوردارند.

مجموع نظام انتخاباتی بر پایه یک هیرارشی قدرت فراهم آمده، به این معنا که آنانی که در قله هرم هستند می توانند خواستار فرمانبرداری و فرمانبرداری از خواستهای جنسی شان باشند که معمولاً با تهدید به عمل تلافی جویانه علیه قربانی یا اعضای خانواده او همراه است. این روند، بی گمان، یادآور نظم کشت و کار در دوران فئودالیته است.

با وجود این، همانند خیزشهای پراکنده دهقانی در سده های وسطا، برخی کارمندان ایستادگی و پایداری می ورزند، و دادخواهی می کنند. خیلی رایج است که در چنین گیر و دارهایی تجاوزکاران رؤسای دفاترشان را که معمولاً زن هستند فرا می خوانند تا در نقش «کاپو» انجام وظیفه نمایند و به این معنا که بین آنان و قربانیان به پا خاسته با تهدید و یا خرید با برداشت از صندوق رسمی پادرمیانی کنند (۲). این گستاخی هیچ گاه به کیف پول فرد متجاوز یا نماینده اش برخورد نمی کند. جبران زیان از صندوق خزانه استانهای همبسته امریکا واریز می شود. جایگاه مالی و اجتماعی افراد متجاوز زبانی نمی بیند و حتا می توانند با خیال آسوده بی هیچ نگرانی به کارهای پر درآمد آینده مانند لابی گری بپردازند.

همه این ساخت و سازها جدا از ساختار گسترده تری نیست که طبقه رهبران سیاسی و قدرت را در بر می گیرد. استثمار جنسی از کارمندان در اتاقهای کنگره یکی از ترکیبات نظام اجتماعی اقتصادی در کلیت آن است. نمایندگانی که با کارمندان دفاتر و کارآموزان بد رفتاری می کنند، همان ارزشهایی را ارج می نهند که کارفرمایان شرکت های بزرگ و صنایع فرهنگی با کارگران و زیر دستانشان سزاوار می دانند. این نظم اجتماعی و اقتصادی را می توانیم باز هم در سطح گسترده تری بازنگری کنیم، در این صورت می بینیم که همین ارزشها و همین فرهنگ از سوی امپریالیستها به کار بسته می شود و به مردم و کشورهای مستقل تجاوز می کنند.

بد رفتاری و استثمار از سوی کنگره و برگزیدگان ابر شرکت محور، فرهنگی، دانشگاهی، مذهبی و سیاسی که در بلندای ساخت و سازها نهاده شده به تبانی میانجیگران بستگی دارد، یعنی میانجیگرانی که بیشتر به گروه هایی تعلق دارند که در پی ارتقاء مقام هستند. قانونگذارانی که بیش از همه غرق در خودکامگی انحرافی اند بیشتر زنان را در چشم انداز ارتقاء مقام استخدام می کنند، پستهای مانند مدیر روابط عمومی و رئیس دفتر که مسؤول استخدام قربانیان هستند و سپس بر پایه نیاز جبران زیان وارد آمده را به جای می آورند.

در جهان داد و ستد، کارفرمایان برای آن که مدرن و پیشرفته جلوه کنند «مناسبات کاری» را بیشتر به کارگران قدیمی کارخانه، رهبران سندیکاها، زنان و اعضای اقلیت ها واگذار می کنند تا بهتر شورشیان را حذف کنند و یا دستور کار را به هشدار دهنده ها و شلوغ کن ها یادآور شوند. به میزان گسترده تر، در سطح جهانی، اربابان جنگ سیاسی دست در دست رسانه های همگانی و سازمانهای غیر دولتی برای دست اندازی های بشر دوستانه و شکوهمند جلوه دادن ارتشی هایی که گروه های پایدار را کشتار می کنند، در حالی که هم زمان خودشان را پاسدار برابری بین جنسیت ها و حقوق اقلیت ها نشان می دهند. بر این پایه بود که تسخیر و اشغال افغانستان به دست ارتش استانهای همبسته امریکا را با تبلیغات بسیار گسترده همانند «آزادی زنان افغانستان» در پندارهای همگانی جا انداختند.

روان پریشان منحرفی که در کنگره آشیانه کرده اند مأموریت پنهانی ویژه خود را دارند : بد رفتاری با کارمندان، ثروتمند کردن ثروتمندان، تحمیل سکوت و تصویب قانون با پرداخت فاکتور از جیب مالیات دهندگان.

باید امیدوار باشیم جنبش « Me Too » (من نیز) که علیه استثمار جنسی در محیط کار به حرکت درآمده وسعت بیشتری به خود بگیرد و به جنبشی وسیعتر علیه نئو فئودالیسم در سطح سیاسی، بازرگانی و فرهنگی تبدیل شود. و به جریانی سیاسی در راستای همبستگی کارگران در همه زمینه ها گسترش یابد. (۳)

Prof. James Petras

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/۸ جنوری ۲۰۱۸

<https://www.mondialisation.ca/protection-des-delinquants-sexuels-cachez-ce-bordel-que-le-congres-etatsunien-ne-saurait-voir/5621952>

پاورقی مترجم :

(۱) در متن فرانسه Le Bureau de la conformité در اینجا دفتر دیدبانی ترجمه کرده ام. دفتری ست که به کار کرد درست مدیریت و کیفیت قوانین می پردازد.

(۲) این نکته چندان به دور از سناریوی بسیاری از فیلمهای هالیوودی نیست. در بیشتر فیلمهای «آکسیون» یک سرباز و یا پولیس قدیمی که کارنامه درخشانی داشته و در انزوا زندگی می کند، به ازای پاداشی پر اهمیت، مانند تأمین مخارج تحصیل فرزند تا مدارج عالی و یا تأمین مخارج درمان خویشاوندی که به درمان دراز مدت نیاز دارد... و بازگرداندن او به پست ثابت با حقوق ماهیانه به مأموریت فراخوانده می شود. این سناریوها گرچه با باج خواهی یا تهدید فاصله دارد ولی چندان از آن به دور نیست، و خیلی به خرید افراد ماهر برای مأموریت های ویژه نزدیک است.

(۳) **پی نوشت مترجم :** این پی نوشت را من تقدیم رفیق رضا خسروی می کنم که همیشه به من یادآوری می کرد که برای « ترجمه هایت دو کلمه کامنت بنویس ». برای او نوشتم ولی خوانندگان احتمالی دیگر هم می توانند این کامنت را بخوانند.

بیماری روانی، تجاوز، سوء استفاده از قدرت، آزار و اذیت روانی در همه جا وجود دارد، بد بختانه روشنفکران ایرانی که دست اندر کار روانکاو هستند، خیلی فروید و لکان را ستایش می کنند ... ولی کمتر به آثاری مانند « آزار و اذیت روانی » از نوشته های روانشناسان کار مانند هیری گوین پرداخته اند. به محض این که بحث به چگونگی کار و کارخانه و مناسبات نظام سرمایه داری کشیده می شود، وقتی نظم سرمایه زیر سؤال می رود این گونه روشنفکرها و روانکاوها پا پس می کشند. فقط پرومته داند که چرا و از آنجائی که ما انسان ها میرندگان جهان فانی را خیلی دوست دارد، یک روز حتماً راز این خدایان را بر ما آشکار خواهد کرد.

جیمز پتراس در این نوشته با طرح موضوع تجاوز جنسی و بد رفتاری و آزار و اذیت روانی در محیط کار و زندگی و پیامدهای اجتماعی آن در واقع حرف تازه ای نگفته است، ولی از دیدگاه من، آنچه این نوشته را به مروراید تبدیل می کند، یعنی وقتی چیز ارزشمندی را از اعماق بیرون می کشد و به ما عرضه می کند، هنگامی ست که انحراف روانی، و تجاوز را به زمینه گسترده تر و تجاوزات امپریالیستی، نظام سرمایه داری

تلاقی می دهد و این دو را همگون و در پیوند با یکدیگر می داند. این پیوندی که او روی این نکته ایجاد کرده
کما بیش بسیار نایاب و بسیار ارزشمند است. (حالا این بسیار به چه اندازه ای ست ؟ ...) و به این معنا که
انحراف گسترش یابنده و پیامدهای آن همه شمول / جهان شمول است.
فراموش نکنیم که در ایران، ریحانه جباری نیز قربانی همین گونه تجاوزات از سوی مقامات عالی رتبه و
اطلاعاتی رژیم دین سالار و سرمایه سالار با دالر نفتی در ایران بود که شور بختانه به اعدام ریحانه انجامید
(...)

مرکز پژوهش های جهانی سازی، ۳۰ دسمبر ۲۰۱۷